

تأثیر طراحی شهری در پیشگیری و کاهش جرایم و نابهنجاری‌ها

مهندس محمد حشمتی
کارشناس ارشد طراحی شهری

صفحه

شماره
چهارم

- آثار و تبعات سوء ناامنی و نگرانی‌های ناشی از مکان‌های ناامن و نابهنجاری‌ها در محیط‌های شهری چیست؟
- آیا دانش و حرفه‌های طراحی شهری و معماری می‌تواند بر کاهش و پیشگیری از نابهنجاری‌های محیط زندگی انسان تأثیر بگذارد و مانع از ارتکاب جرم و رفتار مجرمانه شود؟



ص ۸۳

شماره ۸۳

چکیده

وجود محیطی امن برای زندگی در کنار سایر نیازهای اساسی فیزیولوژیکی انسان مثل غذا، سرپناه و بهداشت از ضروریات و نیازهای اصلی انسان است. احساس ناامنی در محیط و نگرانی‌های ناشی از مکان‌های ناامن سایر فعالیت‌های انسانی را تحت الشعاع قرار می‌دهد و امور اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به درستی انجام‌پذیر نخواهد بود. نابهنجاری‌های اجتماعی و جرایم گوناگون در محیط‌های شهری از جمله موارد اصلی ناامنی محیط زندگی و سلب‌کننده امنیت مناطق شهری و در نتیجه مختل‌شدن آسایش و آرامش مردم است. هدف از این نوشتار آشنایی با روش‌های نظری پیشگیری از نابهنجاری‌های اجتماعی و جرایم به کمک دانش و حرفه طراحی شهری است. اهم نتایج به دست آمده از این مطالعه نشان می‌دهد که با طراحی شهری می‌توان از طریق «تغییر در کالبد محیط شهری»، مانع از ارتکاب جرم و رفتار مجرمانه شد.

مقدمه

یکی از مهمترین عوامل سازنده کیفیت مطلوب در زندگی انسان، موضوع «امنیت محیط زندگی» و مصون ماندن افراد اجتماع از خطرات، آلودگی‌ها و نابهنجاری‌ها در محیط زندگی است. جان لنگ، نظریه‌پرداز مشهور امریکایی، در کنار سایر نیازهای فیزیولوژیک انسانی مثل غذا، سرپناه و بهداشت موضوع «امنیت» و مصون ماندن از خطرات و آلودگی‌ها را هم مطرح می‌کند. (گلکار ۱۳۸۰)

وجود محیطی امن برای زندگی در کنار سایر نیازهای اساسی فیزیولوژیکی و داشتن آرامش و آسایش خاطر و به دور از اضطراب و نگرانی یک موهبت و ضرورت حیاتی زندگی انسانی است. احساس ناامنی در محیط و نگرانی‌های ناشی از مکان‌های ناامن بر سایر فعالیت‌های انسانی تأثیر می‌گذارد و امور اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و غیره به درستی انجام‌پذیر نخواهد بود و در پاره‌ای موارد حاد، فعالیت‌های روزمره اجتماعی به طور کامل مختل می‌شود.

نابهنجاری‌های اجتماعی و جرایم محیط شهری از موارد اصلی ناامنی محیط زندگی و سلب‌کننده امنیت شهرها و در نتیجه مختل شدن آرامش و آسایش خاطر مردم است. انسان، خواسته و ناخواسته چه در درون منزل مسکونی خود و چه در محیط خارج از خانه و در عرصه‌های همگانی، با احتمال وقوع جرم و نابهنجاری اجتماعی روبه‌روست و خطر وقوع جرم همواره شهروندان را تهدید می‌کند. برخی از آثار و تبعات سوء ناامنی و نگرانی‌های ناشی از مکان‌های ناامن در محیط زندگی انسان عبارت است از:

- وجود اضطراب و نگرانی در محیط زندگی،
- نبود احساس آرامش و آسایش خاطر در زندگی و فعالیت‌های روزمره؛
- تخلیه محل از جمعیت ساکن و رویکرد جمعیت‌گریزی یا رشد منفی جمعیت منطقه؛
- تحت‌الشعاع قرارگرفتن امور اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی محیط؛

- تنزل منزلت اجتماعی منطقه؛

- نقل مکان ساکنان قدیمی و جایگزینی آنان با اقشار پردردسر و نابهنجار؛

- تنزل قیمت اماکن در مناطق ناامن نسبت به سایر مناطق؛

- روند صعودی ایجاد اماکن مخروبه یا رها شده در محله.

این است که بافت‌های قدیمی به صورت محیط‌های نامناسب و ناهنجار در مرکز شهرها خودنمایی می‌کند.

همانگونه که در مسئله بهداشت و درمان اجتماعات انسانی موضوع پیشگیری از بیماری‌ها مقدم بر درمان آنهاست، و این مطلب در حکم اصلی ریشه‌ای پذیرفته شده است، در خصوص جرایم، شهری نیز جلوگیری پیشگیری کردن از وقوع جرایم، مقدم بر تمام اقداماتی است که دولت و دستگاه‌های قضایی و انتظامی کشور طی سلسله اقداماتی پرهزینه انجام می‌دهند تا فرد مجرم را بعد از ارتکاب جرم، اصلاح و تربیت یا مجازات و تعزیر و یا تبعید کنند، بنابراین، پیشگیری از جرایم بر سلسله اعمالی که اولیای امور اجتماع، بعد از ارتکاب جرم توسط مجرم، انجام می‌دهند اولویت دارد، چه از نظر جنبه‌های اقتصادی صرفه‌جویی‌های ناشی از آن و چه از حیث ابعاد فرهنگی سیاسی.

در امریکا، در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰، آمار میزان جرم به طرز بی‌سابقه‌ای افزایش یافت به طوری که سیاستمداران، دولت‌مردان، محققان و دانشگاهیان در جستجوی راه‌های عملی برای حل مشکلات ناشی از جرم در جامعه برآمدند. از میان راه‌حل‌های ارائه شده راه‌حل‌های پیشنهادی طراحان شهری و مهندسان معمار حاوی ملاک‌های لازم و مناسب‌تر از بقیه تشخیص داده شد. راه‌حل طراحان شهری و مهندسان معمار بسیار ساده بود:

«تغییر در کالبد محیط شهری» شامل فضاهای شهری محله‌ای و در مرحله بعد اتخاذ روشی برای استفاده مردم از فضای ایجاد شده. با عملی شدن این فرضیه در عرصه‌های

صفحه

یکم
شماره چهل

همگانی و مجتمع‌های مسکونی، جامعه‌شناسان و صاحبان عقاید به جستجوی تغییرات انجام شده در شهر، به مثابه جلوگیری از جرایم شهری پرداختند.

طی دهه ۱۹۷۰ از محل بودجه حمایتی دولت فدرال آمریکا سازمان همکاری با مأموران پلیس (LEAA) سازمان علوم ملی (NSF) و سازمان مسکن و توسعه شهری (HUD) بودجه فراوانی دریافت کرد و تحقیقاتی در این مورد انجام داد. آرای منتشر شده، هر چند در چارچوب‌های نظری و روش‌های اجرایی با یکدیگر تفاوت‌هایی داشتند، در چند

فرضیه متفق‌القول بودند:

۱. طراحی شهری و تغییرات کالبدی می‌تواند از طریق ایجاد موانع و سدکردن موقعیت‌های ارتکاب جرم یا دشوارکردن ارتکاب جرم (Target Hardening) از جرایم پیشگیری کند؛

۲. محیط کالبدی می‌تواند از طریق تغییرات کالبدی در فضاهای شهری و محله‌ای و از بین بردن مکان‌های اختفا یا راه‌های مناسب فرار مانع ارتکاب جرم و رفتار مجرمانه شود؛



پروژه مسکونی ۲۷۴۰ واحدی پرویت ایگو در سنت لوئیز آمریکا، که در سال ۱۹۶۰ بنا شد، فقط حدود ۱۰ سال به طول انجامید تا از اوج سرزندگی به زوال کامل فرو افتد. چه عاملی باعث شد که این محیط مسکونی با این سرعت به سمت جرایم و خرابکاری‌ها سوق داده شود ؟

صفحه

یکم
شماره چهل

۳. طراحی شهری و محیط کالبدی می‌تواند با به وجود آوردن امکان مشاهده مجرمان و در نتیجه پیشگیری از جرم یا کمک به بازداشت مجرمان بر رفتار شهروندان تأثیر بگذارد؛

۴. محیط کالبدی می‌تواند، از طریق افزایش امکان کنترل و مراقبت و نظارت در فضاهای شهری و عرصه‌های عمومی در زمان وقوع جرم برای کاهش جرم مورد استفاده شهروندان قرار گیرد. (Rosenbaum & Lurigio 1998)

نظریه پردازان اولیه

اولین کسانی که مسئله پیشگیری از جرم را به کمک تغییرات کالبدی به رشته تحریر در آوردند عبارت بودند از:

الیزابت وود ۱۹۶۱؛

جین جیکوب ۱۹۶۱؛

شلومو آنجل ۱۹۶۹؛

اسکار نیومن ۱۹۷۲؛

سی.آر. جفری ۷۷-۱۹۷۱.

تحقیقات و بررسی‌های نظری وود (۱۹۶۱)، جین جیکوب (۱۹۶۱) و آنجل (۱۹۶۹) در خصوص ارتباط طراحی شهری و معماری با مسئله پیشگیری از میزان جرایم و کاهش آن را بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز این مبحث یعنی اسکار نیومن (۱۹۷۲) تکمیل کرد. دامنه بررسی‌های انجام شده در کشورهای اروپایی و آمریکایی و نیز کانادا و استرالیا - متأسفانه در کشور ما کمتر به این موضوع پرداخته شده است - بدانجا رسید که اسکار نیومن و نظریه‌پردازان پیش از او، یعنی وود و جیکوب و آنجل، اولین نسل نظریه‌پردازان محیط کالبدی نام گرفتند. دومین نسل از این نظریه‌پردازها در قالب نظریه «جلوگیری از جرایم به کمک طراحی محیط» (CPTED) به میدان آمدند. از مفسران اولیه این نسل جفری (۱۹۷۱) و بعدها تایلور و هارل (۱۹۹۲) عقیده دارند «یک عصر جدید در عقاید جرم‌شناسی به وجود آمده که بر

شرایط پیرامون یک حادثه جرم تمرکز دارد تا روی عامل جرم». (روز بنام ۱۳۸۱)

الگوی جلوگیری از جرایم به کمک طراحی محیط (CPTED)

یکی از اولین نظریه‌پردازان جلوگیری از جرم به کمک طراحی محیط، سی.آر. جفری (۱۹۷۱) است. وی شروع‌کننده عصر جدید در عقاید جرم‌شناسی است که بر شرایط پیرامون جرم متمرکز است تا روی عامل جرم و مجرم (Jeffery 1971) این نظریه پردازان، را می‌توان دومین نسل نظریه پردازان محیطی قلمداد کرد که در الگوهای پیشگیری از جرم مرحله قبل به تلفیق متغیرهای فرهنگی و اجتماعی اقدام کرده‌اند. تایلور و هارل (۱۹۹۲) معتقدند الگوی جلوگیری از جرایم به کمک طراحی محیط بر شرایطی که جرم در آن اتفاق می‌افتد تأکید می‌کند و به تقلیل جرم و آسیب‌پذیری در این شرایط می‌انديشد.

پیشگیری وضعی جرم (Situation Crime Prevention)

نوع دیگری از پیشگیری از جرم را اولین بار کلارک انگلیسی (۱۹۹۲) معرفی کرد. این نوع پیشگیری، پیشگیری وضعی از جرم نام دارد و با عقاید جفری (۱۹۷۱) و نیومن (۱۹۷۲) مبنی بر این که جرم را می‌توان از طریق طراحی و اصلاح محیط کالبدی تعدیل کرد سازگاری زیادی دارد (Clark 1980). نیومن (۱۹۷۲) به این مبحث می‌پردازد که می‌توان با تغییر در طرح فضاهای مسکونی و تجاری و عمومی و ایجاد فضاهای قابل دفاع از جرم پیشگیری کرد. نیومن اعتقاد داشته و دارد که طراحی ساختمان‌های مسکونی باید به گونه‌ای باشد که دسترسی عمومی را محدود و ساکنان را ترغیب کند تا خود را در مقابل فعالیت‌های نظارتی و مراقبت از اماکن و احساس مالکیت مکان‌های عمومی پیرامون منازل مسکونی مسئول بدانند. (Newman 1972)

نظریه انتخاب منطقی (Rational Choice Theory)

نظریه انتخاب منطقی، که خالق آن کلارک است، بر این اعتقاد است که مجرمان تصمیم‌گیرندگانی منطقی‌اند که با انجام دادن جرم سعی در سودرسانی به خود دارند. کلارک به همراه کرنیش (Cornish, D) مبتکر نظریه «انتخاب منطقی» در جرم‌شناسی است. در این دیدگاه مجرمان تصمیم‌گیرندگانی منطقی‌اند که از طریق جرم به مسائل اقتصادی و مالی خویش فکر می‌کنند و پیشگیری وضعی از جرم با آگاهی به این موضوع سعی در کاهش فرصت‌های اجرای جرم دارد.

هندسه جرم (Geometry Of Crime)

نظریه هندسه جرایم را که اولین بار پل و پاتریشیا برانتینگهام (Brantinghams) در سال ۱۹۷۸ با الهام از مکتب شیکاگو

مطرح کردند، به این نکته توجه دارد که طرح و فرم، ابعاد کالبدی تجهیزات و تأسیسات شهری-جاده‌ای-سیستم ترانزیت-کاریبری‌ها و... بر رفتار نابهنجار و مجرمانه تأثیر می‌گذارد. هندسه جرایم به اندازه و ابعاد فضا و محیط لازم برای ارتکاب جرایم نظر دارد و نیاز جرایم به فضا و شعاع عمل را مطالعه می‌کند. نمونه آن مطالعه‌ای است که آناستازیا لوکائیتو و همکاران (Anastasia Lowkaitou, S) درباره ۶۰ ایستگاه اتوبوس در لوس‌آنجلس در سال ۱۹۹۳ انجام دادند تا معلوم شود چه نوع ایستگاه‌های اتوبوسی می‌توان طرح و اجرا کرد تا تأثیر آن بر کاهش جرایم بیشتر از انواع دیگر باشد.

نظریه فعالیت‌های روزمره (Routine Activities Theory)

نظریه فعالیت‌های روزمره را فلسون و کوهن (۱۹۷۹) عنوان



امریکا- نیویورک- کلاسون پوینت (Clason Point, New York City) ایجاد قلمرو فضایی در اراضی رهاشده و بدون متولی بین بلوک‌های مسکونی. اختصاص مکانی برای بازی نوجوانان و فضای نشستن برای سالمندان و حصار فلزی ۶ فوتی جلوی بلوک‌ها و اختصاص آن به ساکنان طبقه هم‌کف به منظور تقویت حس مالکیت و مسئولیت ساکنان و امنیت فضاها (منبع: Newman 1996)

کردند که بر سه عامل اساسی وقوع جرم تأکید دارد:

۱. مجرم؛

۲. هدف جذاب؛

۳. نبود محافظ توانا.

دیدگاه فعالیت‌های روزمره، برخاسته از اکولوژی اجتماعی است و به بیان دلیل وقوع جرم از طریق حرکات مردم در زمان و مکان جرم می‌پردازد.

نظریه شیوه زندگی (Life Style Theory)

تئوری شیوه زندگی ارتباط نزدیک و تنگاتنگ با دیدگاه فعالیت‌های روزمره دارد. نظریه شیوه زندگی به بیان این نکته می‌پردازد که احتمال کشیده شدن به جرم با میزان قرارگیری فرد در مکان‌های خطر بیشتر می‌شود. بنابراین، افرادی که در مناطق پردردسر و جرم‌خیز سکونت، اشتغال یا رفت‌وآمد دارند بیشتر در معرض خطر ارتکاب جرم قرار دارند. نظریه‌های شیوه زندگی و فعالیت‌های روزمره، که میزان در معرض خطر بودن و کاهش فرصت ارتکاب جرم را بیان می‌کند، با نظریه پیشگیری وضعی سازگاری دارد.

نتیجه‌گیری

هدف از این نوشتار آشنایی با روش‌های نظری پیشگیری از ناهنجاری‌های اجتماعی و جرایم به کمک دانش و حرفه طراحی شهری در جهان و کاربرد این روش در جهت جلوگیری از جرایم یا کاهش میزان آن در نمونه‌های محلی در کشورمان - ایران - است. در این مقدمه برای آشنائی خوانندگان گرامی نظریه‌ها و الگوهای «پیشگیری از جرایم به کمک طراحی شهری»، اشاره مختصری به نظریه‌های موجود شد. انشاء... چنانچه فرصتی بود به طور مستمر در نشریه علمی - پژوهشی صفا چارچوب‌های نظری «فضای قابل دفاع» و پیدایش نظریه‌های مربوط و سیر تکاملی آن‌ها و الگوهای «پیشگیری از جرایم به کمک طراحی شهری» و همچنین تجارب جهانی و مطالعه موردی در ایران در قالب

مجموعه‌های کوتاه بررسی خواهد شد.

اهم نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد که طراحی شهری می‌تواند از طریق «تغییر در کالبد محیط شهری» مانع از ارتکاب جرم و رفتار مجرمانه شود. طراحی شهری ابزارهای لازم در این خصوص را از قبیل «ایجاد محدودیت و کنترل دسترسی (Access Control)» ایجاد موانع و سد کردن موقعیت‌های ارتکاب جرم؛ دشوار کردن اهداف مجرمانه (Target Hardening) تغییر رفتار شهروندان در محیط‌های شهری؛ کنترل و مراقبت عرصه‌های عمومی و مداخلات و پیوستگی‌های اجتماعی محله‌ای؛ از بین بردن مکان‌های اختفا یا راه‌های فرار مجرمان، مشرف‌بودن (Over Looking)؛ نورپردازی فضاهای عمومی و بسیاری موارد دیگر برای پیشگیری از جرایم در اختیار دارد.

هدف دانش و حرفه طراحی شهری از ایجاد فضاهای قابل دفاع هدفی اجتماعی بوده و آن این است که ساختار کالبدی مناطق شهری به گونه‌ای باشد که مراقبت و کنترل سطوح مناطق مختلف شهری و امنیت اطراف دانه‌ها شامل خیابان‌ها و زمین‌های اطراف ساختمان‌ها، کریدورها، راهروها، پله‌ها، فضاهای ارتباطی و بلوک‌های شهری به کاربردهای گوناگون انجام پذیرد به طوری که مردم را قادر سازد از فضاهای در اختیار خود در شهر به نحو مطلوب استفاده کنند و از زندگی سالم و با ارزشی بهره‌مند شوند.

فضاهای قابل دفاع بدون دخالت سیستم دولتی و پلیسی به خودی خود آرامش و امنیت به همراه دارد. امنیت در این فضاها بر نفس این فضاها تکیه می‌کند به نحوی که به کاهش جرایم و دوری از جرایم شهری بینجامد. از آنجا که دولت هزینه‌های زیادی برای کنترل و امنیت این فضاها پرداخت نخواهد کرد، سودمند و مقرون به صرفه است. علاوه بر این که دوستی، یگانگی و اتحاد مردم ساکن در یک منطقه شهری و اطراف آن را به ارمغان می‌آورد.

در این بررسی «طراحی فضای شهری قابل دفاع» به عنوان یکی از اصلی‌ترین فعالیت‌هایی که نیاز جامعه را از حیث «امنیت» باید تحقق بخشد، قصد دارد شرایطی را ایجاد

صفا

یکم
شماره چهل

-----, "Defensible Space: People and Design in the Violent City", MacMillan, New York, 1972.

-----, "Architectural Design for Crime prevention", Department of Justice, Washington, 1973b.

-----, "Creating Defensible Space", New York, Hensonville, 1996.

Rosenbaum, D. P., "The Problem Of Crime Control" in Rosenbaum, (ed), "Community Crime Prevention. Does it Work?" CA: Sage Publications, Beverly Hills, 1986.

کند که با مشارکت مردم و نظارت دولت قابلیت پیشگیری از وقوع یا تقلیل میزان جرایم را داشته باشد. ذکر این نکته ضروری است که «طراحی فضای شهری قابل دفاع» قصد ندارد نقش دستگاه‌های قضایی و انتظامی را ایفا کند بلکه، همان‌گونه که اشاره شد، تعیین و تنظیم «راهبرد طراحی شهری» در جهت پیشگیری از جرایم شهری یا کاهش میزان آن برای ایجاد «امنیت» و احساس ایمنی و آرامش خاطر انسان‌ها در محیط‌های شهری و تعیین راهبردهای اجرایی با مشارکت مردم و انجمن‌های صنفی و محله‌ای تحت نظارت دولت خواهد بود.

منابع

بواندیا، هرناندو گومز، "جرایم شهری و گرایش‌ها و روش‌های مقابله با آن‌ها"، فاطمه گیوه‌چیان، دفتر پژوهش‌های فرهنگی شهرداری تهران، تهران ۱۳۸۰.

روزنباوم، دنیس. پ.، "پیشگیری از جرم" حمید رضا حبیبی، معاونت آموزش ناجا، تهران، ۱۳۸۱.

کوشن، بروس، "درآمدی بر جامعه‌شناسی"، محسن ثلاثی، نشر توتیا، تهران، بهار ۱۳۸۱.

گلکار، کوروش، "کندوکاوی در تعریف طراحی شهری"، مرکز مطالعات شهرسازی و معماری ایران، تهران، ۱۳۷۸.

-----، "مؤلفه‌های سازنده کیفیت طراحی شهری"، صغه، شماره ۳۲، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰.

Lurigo, Arthur J. and Rosenbaum, Dennis P. "Evaluating Research in Community Crime Prevention" in Dennis Rosenbaum (ed), "Community Crime Prevention, Does it Work?", CA: Sage Publications, Beverly Hills, 1998.

Newman, O., "Defensible Space: Crime Prevention Through Urban Design", Architectural Press, London, 1972.